

نوع در اجزا

پرداخت‌های دم‌دستی

همان‌طور که قبلا وعده داده بودم، کوتاه‌نوشته‌های جشنواره را طی چند روز آینده در این ستون پی خواهم گرفت. چندی‌ات امروز را بخوانید با این توضیح که ستاره‌ها از یک تا پنج محاسبه و داده شده‌است:



محمدتقی فهریم منتقد سینما

می‌نوی کم جان ایرانی: استاد (ارزش گذاری 🌟)

عماد حسینی در فیلم استاد، گامی بزرگ و ظاهرا بی‌پروا در موضوع و محتوا برداشته است؛ سوءاستفاده آدم‌های مشهور و محبوب از زنان و دختران. اما فیلم استاد این قدر پیروگو حرفا است که دو پرده از زمان را می‌بلعد. چانه‌زنی بیش از حد استاد و عنودنمایی‌های شاگرد، فرصت تبدیل به کشمکش را دیکال را صرف می‌کند. بهروز افخمی در مقام تهیه‌کننده و محمدحسین مهدویان در جایگاه مشاور کارگردان، رد پایشان را بر همه جای اثر باقی گذاشته‌اند. مثلا در متن و خصوصا ایده و پرداخت استاد، افخمی دیده می‌شود و دوربین اصطلاحا فروغنی که در برخی پلان‌ها و سکانس‌ها بیش از حد می‌جنبد، نقش مهدویان را پررنگ می‌کند، حتی اگر عماد حسینی اینها را قبول نداشته‌باشد، حالا که ما با فیلمی تلف شده روبه‌رویم، بیش از پیش این پیروی را می‌فهمیم. در مجموع فیلم استاد به رغم جسارت در ایده و طرح موضوعی در بستر حضور غیراخلاقی استادان و افراد مشهور و سلبریتی‌ها، ولی نمی‌تواند موثر و جذاب ظاهر شود.

قهرمان بی‌هویت: شماره ده (ارزش گذاری 🌟🌟)

عنوان فیلم را از «یک متهم گریخت» تغییر دادند که مبادا اثر معروف را تداعی کند، غافل از این‌که درونمایه وام‌گرفته از انبوه فیلم‌های بازداشتگاهی و فرار از زندان‌های جهانی، بر کل اثر سایه انداخته است. حتی در تیپ‌سازی



و ساخت و پرداخت هم «پایپون» را جلوی چشم تماشاگر گذاشتند. بازیگران هم گویا تشابهات جدی را فهمیده و سعی در الگوگیری داشته‌اند مثلا سیامک صفری، داستین هافمن شده است، چون کسی نبوده که طراحی خلاقانه‌تری برای نقش او داشته‌باشد؛ چند آدم تلف شده هم دارد مانند دکتر(پهرنگ علوی) یا مهدی زمین‌پرداز که اساسا پا در هواس‌ت و... این ضعف و فقدان نوگرایی در بستر بومی‌گرایی باعث شده کلیت فیلم رنگ و بوی سینمای دفاع مقدس را نداشته‌باشد و جدی‌تر آن اسارتگاه‌های یعنی رابه نمونه‌های آثار جنگ جهانی بفروشد، لذا چیز قابل توجهی از مولفه‌های رزنندگان و اسرای ایرانی در فیلم به چشم نمی‌خورد. فیلم شماره ده برای حمید زرگر-نژاد بی‌تردید گامی رو به جلو محسوب می‌شود، ولی شتاب‌زدگی در ساخت و ضعف فیلمنامه در جنبه‌های هویت‌سازی آدم‌های فیلم، کار دستش داده تا از سطح عبور نکند.

این فیلم‌ها ته ندارد: آه سرد (ارزش گذاری 🌟)

ساخت فیلم‌های ارزان (لوپاجت) لازمه سینمای ایران است. حتی بهترین گزینه برای جوانان و فیلم‌اولی‌هایی است که سرمایه‌گذار دولتی و ... پیدا نمی‌کنند به صورت گروهی و تیمی با نابازیگران در محیط‌های به وفور در

دسترس کارشان را سروسامان بدهند. برادران محقق از جمله فیلمسازانی هستند که در تولید و کارگردانی بافیلم‌های ارزان منتظر منت‌کشی نمی‌مانند. اما این‌که از این فیلم‌های ویدئویی مانند «آه سرد» آبی برای سینما و تماشاگر ایرانی گرم شود، غیرممکن است. فیلم آه سرد در قالبی جاده‌ای در لوکیش‌های زیبا و برفی کورنگ داستان پردازی شده است. تم انتقام هم اصلی‌ترین دستمایه فیلمساز است و این بار انتقام پسر از پدر یک جور مضمون اگروتیک را هم سوار فیلم کرده است. خیانت و زن‌کشی هم دامن فیلم را گرفته‌است؛ بنابراین همه این خرده مفهوم‌ها در بیان فاقد سینمایی و صرفا در قاب‌های باز چشم‌نواز بسته شده‌اند. در جایی از فیلم گفته می‌شود: «ته این جاده به کجا کشیده می‌شود؟» پرستی‌گی می‌توان دربار چنین فیلم‌هایی هم مطرح کرد.



ساناز قبری گروه فرهنگ و هنر

امروز دیگر یکی از پرفروش‌ترین و محبوب‌ترین ژانرهای سینمایی انیمیشن است. انیمیشن مانند سینما قسه‌گویی می‌کند و اجزای فنی آن هم بسیار شبیه به سینما است. دقیقا به همین دلیل است که در سال‌های اخیر مدیران و سیاستگذاران سینمای ایران به این فکر افتادند که بودجه بیشتر و تشکیلات عظیمی به تولید آن اختصاص دهند که البته نتیجه هم داد و منجر به رشد نسبی در این زمینه شد.

این روزها انیمیشن «بچه‌زنگ» به کارگردانی هادی محمدیان، بهنود نکویی و محمدجواد جنتی و تهیه‌کنندگی حامد جعفری در چهل و یکمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر پیش روی علاقه‌مندان سینما قرار دارد. «بچه‌زنگ» محصول مشترک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و گروه هنر پویا است و داستان محسن، پسر بچه‌ای را روایت می‌کند که عاشق ابرقهرمان‌های فیلم‌ها است و همیشه تلاش می‌کند با وسایل ابرقهرمانی‌اش به هرکس و هر چیزی کمک کند. آنچه در ادامه می‌خوانید حاصل گفت‌وگوی فمیلی است که جام‌جم با حامد جعفری، محمدجواد جنتی و بهنود نکویی انجام داده است.

در شرایطی که بسیاری از کارگردانان و تهیه‌کنندگان به دلیل نبود امکانات فنی و البته استعدادهای هنری حاضر به تولید انیمیشن نیستند، شما و همکاران‌تان در استودیو هنرپویا، انیمیشن «بچه‌زنگ» را تولید کردید. با توجه به این سختی‌ها چه شد که تصمیم به تولید این انیمیشن گرفتید؟

بهنود نکویی (کارگردان): وقتی از تکنیک و تولید انیمیشن صحبت می‌کنیم یعنی داریم در مورد یک موضوع تخصصی حرف می‌زنیم و صرف تجربه کارگردانی یا تهیه‌کنندگی سبب موفقیت در این حوزه نمی‌شود. پس فیلمسازان مختلف باید جدا از تفاوت‌های ماهوی ساخت آثار رثال و انیمیشن، تفاوت‌های حضور در کست فیلم زنده و انیمیشن را هم بشناسند. مثلا کسی که می‌خواهد روی صندلی کارگردانی فیلم رثال بنشیند باید به بازی‌گرفتن از بازیگران تسلط داشته باشد، اما همین فرد اگر بخواهد روی صندلی کارگردانی انیمیشن بنشیند باید به درست بازی‌گرفتن از انیماتورهای حرفه‌ای مسلط شود. پس واضح است که کارگردانی و تهیه‌کنندگی در فیلم رثال و انیمیشن تفاوت‌ها و فرایندهای مجزایی دارند که نیازمند یادگیری، تلاش و تکرار و تجربه‌اندوزی است. این را هم اضافه کنیم که حضور یک کارگردان در فیلم انیمیشن لزوما به دلیل امکانات فنی نبوده و مثلا این طور نیست که به دلیل سختی‌ها و پیچیدگی‌های تولید انیمیشن، بتوانیم آن را با فیلم رثال جایگزین کنیم بلکه انیمیشن خودش ماهیت مستقلی دارد و به عنوان یک ژانر، آداب و اصول خودش را دارد که باید برای دستیابی به آن مسیر متفاوتی را هم طی کرد. حتی می‌خواهم این طور بگویم که افراد حتی با داشتن استعداد و علاقه هم به راحتی نمی‌توانند در این حوزه موفق باشند. هنر-صنعت انیمیشن در ایران دارای موانع و مشکلات مختلفی است، اما بالاخره کسانی هم هستند که توانسته‌اند همه این سختی‌ها و موانع و مشکلات را تاب بیاورند، باید به این هم توجه کنیم که عبور از موانع و مشکلات در ساخت انیمیشن نیازمند یک کار جمعی و گروهی است. مثلا خود من از ابتدا به دلیل علاقه‌ای که به انیمیشن داشتم به یادگیری و کسب تجربه در بخش‌های مختلف این گونه از جمله در حوزه کارگردانی انیمیشن پرداختم، اما خب گاهی بدون داشتن یک تیم منسجم و بدون وجود یک ساختار استودیو عملا عبور از مشکلات غیرممکن خواهد بود. لذا ما هم رفته رفته به سبب علاقه‌ای که به این سبک داشتیم با تحقیقات و مطالعه توانستیم در قالب کار استودیویی با مشکلات کنار بیاییم و با امکانات موجود به شرایط مطلوب مدنظرمان برسیم، حالا در کنار همه این مشکلات و موانعی که گفتیم این را در نظر بگیرید که گروه هنر پویا به عنوان یک استودیوی پیشرو در سینمای انیمیشن، برای خودش این ماموریت را هم قرار داده که بتواند ساخت آثارش را به نحوی دنبال کند که به هدف سالانه حداقل اکران یک انیمیشن برای کودکان و نوجوانان کشور برسد و بر سر این راه

موانع متعددی همچون امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، هزینه‌های تولید انیمیشن، کمبود نیروی متخصص و نبود آموزش جامع و... هم وجود دارد که رسیدن به این هدف را بسیار سخت و مشکل می‌کند، اما این را هم همین جابگویم که این موانع هیچ وقت مانع از تلاش ما برای دستیابی به هدف و ماموریت‌مان نمی‌شود؛ چرا که ما در گروه هنرپویا برای مخاطبان خودمان یعنی گروه کودک و نوجوان و خانواده‌های‌شان فیلم می‌سازیم و تجربه‌های فروش گروه هنر پویا در انیمیشن‌های «شاهزاده روم» و «فیلشاه» و استقبال مخاطبان نشان می‌دهد که انیمیشن در بین مخاطبان طرقداران زیادی دارد که این علاقه هر روز در حال بیشتر شدن است.

اسم «بچه‌زنگ» چه چیزی را تداعی می‌کند؟

حامد جعفری (تهیه‌کننده): انتخاب اسم هر اثر نیز در تولید انیمیشن مثل همه بخش‌های دیگر، محصول یک‌کار

گروهی و جمعی است. یعنی در حقیقت در تیم‌های مختلف استودیو، راجع به اسم هر اثر بحث و بررسی فراوانی می‌شود و سپس نتایج این بحث‌ها جمع‌بندی شده و توسط

صاحب اثر یعنی استودیو به عنوان نام اثر انتخاب می‌شود.

عبارت «بچه‌زنگ» هم در کنار انرژی و هوشیاری، در دسر

و شیطنت را تداعی می‌کند و هنرپویا در انتخاب این اسم

به نظرم هوشمندی زیادی به خرج داده است. یعنی

عملا با انتخاب این اسم که تداعی نوعی شیطنت و

دردسر برای مخاطب می‌کند، هم توجه نوجوانان را

به خود جلب می‌کند و هم گروه کودکان را و البته به

دلیل حس مثبتی که از انرژی نهفته در اسم منتقل

می‌شود، ظرفیت خوبی برای جذب مخاطبان ایجاد

خواهد شد. پس به نظرم یکی از نقاط قوت کار ما

حتما اسمی است که استودیو برای کار انتخاب

کرده است. کودک قهرمان ما می‌تواند الگویی

برای نسل جدید باشد که باهوش و

جسور هستند.

چه

پرونده ویژه

امروز دیگر یکی از پرفروش‌ترین و محبوب‌ترین ژانرهای سینمایی انیمیشن است. انیمیشن مانند سینما قسه‌گویی می‌کند و اجزای فنی آن هم بسیار شبیه به سینما است. دقیقا به همین دلیل است که در سال‌های اخیر مدیران و سیاستگذاران سینمای ایران به این فکر افتادند که بودجه بیشتر و تشکیلات عظیمی به تولید آن اختصاص دهند که البته نتیجه هم داد و منجر به رشد نسبی در این زمینه شد.

این روزها انیمیشن «بچه‌زنگ» به کارگردانی هادی محمدیان، بهنود نکویی و محمدجواد جنتی و تهیه‌کنندگی حامد جعفری در چهل و یکمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر پیش روی علاقه‌مندان سینما قرار دارد. «بچه‌زنگ» محصول مشترک کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و گروه هنر پویا است و داستان محسن، پسر بچه‌ای را روایت می‌کند که عاشق ابرقهرمان‌های فیلم‌ها است و همیشه تلاش می‌کند با وسایل ابرقهرمانی‌اش به هرکس و هر چیزی کمک کند. آنچه در ادامه می‌خوانید حاصل گفت‌وگوی فمیلی است که جام‌جم با حامد جعفری، محمدجواد جنتی و بهنود نکویی انجام داده است.

منابعی برای روایت این داستان داشتید؟

محمدجواد جنتی (کارگردان): به این سؤال از دو منظر می‌توان پاسخ داد؛ یکی از منظر توجه به منابع محتوایی است و دیگری از منظر توجه به منابع تکنیکی. در گروه هنر پویا براساس مطالعات انجام‌شده و ساختار تولید آثار استودیومحور وظیفه بررسی ایده و تصویب فیلمنامه نیز به صورت جمعی و گروهی بوده و بر عهده شورای تحت عنوان شورای ایده، طرح و فیلمنامه است. این شورا مستقیما منتخب هیات‌مدیره استودیو هستند و گروه نویسندگان نیز زیر نظر این شورا فعالیت می‌کنند.

در پروژه‌های مختلف مثلا اگر تشخیص شورای ایده، طرح و فیلمنامه این باشد که یک انیمیشن سینمایی نیاز به تحقیقات تاریخی دارد، ما تلاش می‌کنیم تا با کمک‌گرفتن از کارشناسان تاریخی خلأهای موجود را تکمیل کنیم یا مثلا اگر در جایی از فرآیند نگارش یا ساخت اثر لازم باشد، به فراخور موضوعات با متخصصان حوزه کودک و نوجوان، متخصصان روان‌شناسی، مشاوران مذهبی و سایر گروه‌ها مشورت کرده، از ایشان نظر گرفته‌شده و به نظرات‌شان به فراخور موضوعات ترتیب اثر داده می‌شود. کمالین‌که اگر به تیتراژ فیلم‌های «شاهزاده روم» و «فیلشاه» که آثار قبلی گروه هنرپویا هستند دقت کرده باشید، کارشناسان مختلفی در پروژه حضور داشته‌اند یا مثلا اگر منابعی به عنوان منبع تحقیقات برای نگارش بوده باشند، نام آن منابع در تیتراژ ذکر شده است. لذا یکی از دو منبعی که مورد استفاده گروه هنرپویاست، منابع محتوایی اثر است، اما از منظر فرم یا تکنیک در فرآیند نگارش باید این‌طور بگویم براساس تحقیقاتی که در مجموعه صورت گرفته، عمده کارهای موفق سینمای کودک جهان، اعم از کارهای رثال و انیمیشن از ساختار سه‌پرده‌ای کلاسیک و الگوی سفر قهرمان استفاده می‌کنند، البته استثنائاتی هم وجود دارد، اما ما در گروه هنر پویا براساس مطالعاتی که داشتیم انتخاب‌مان این بود که از همین فرم برای طراحی قصه، نگارش و بازنویسی‌های متعدد فیلمنامه استفاده کنیم و انیمیشن سینمایی بچه‌زنگ نیز از همین الگو پیروی می‌کند. ضمن این‌که پروژه «بچه‌زنگ» از منبع خاصی اقتباس نداشته و تماما محصول شورای ایده، طرح و فیلمنامه گروه هنر پویا است.

ژانر این انیمیشن چیست؟

حامد جعفری: ما در مجموعه هنرپویا همواره تلاش‌مان این است که آثارمان دارای جذابیت‌های لازم برای مخاطبان باشد. لذا عموما ژانر اثر را طوری در نظر می‌گیریم که اثر هم دارای فانتزی مورد اقبال مخاطبان بوده و هم از یک فضای شاد و جذابی برای مخاطبان برخوردار باشد. در اثر «بچه‌زنگ» علاوه بر این موارد براساس تجربه‌های قبلی تلاش شده‌که از برخی ترانه‌های مناسب مخاطبان نیز استفاده کنیم. لذا آثاری که برای این فیلم در نظر گرفته‌شده به مقتضای محتوای اثر موزیکال و فانتزی است.

کارگردانی گروهی این اثر چه دستاوردهایی داشت و اساسا این اتفاق در حوزه انیمیشن تا چه اندازه ضروری است؟

محمدجواد جنتی: همه فرایندهای مرتبط با ساخت یک اثر، فرایندهای گروهی و همه تصمیمات جمعی است. یعنی می‌توان گفت که یک اثر انیمیشن، عملا از یک خرد جمعی در بخش‌های مختلف برخوردار است و همین کمک می‌کند تا اثر از استاندارد بالاتری برخوردار باشد، اما کارگردانی گروهی در اثر «بچه‌زنگ» علی‌رغم اقدامات گروهی مختلف، جزو انتخاب‌های اولیه ما نبود بلکه در حال‌ما نسبت به شرایط موجود بود. البته آثار فراوانی در دنیا چه در بخش فیلم‌های رثال و چه در بخش انیمیشن‌ها وجود دارند که کارگردانی آنها به صورت گروهی انجام می‌شود ولی نمی‌توان این مدل را برای همه پروژه‌ها تجویز کرد.

کارگردانی گروهی به نحوی که بتواند حوزه‌ها و موضوعات مختلف را در یک پروسه پوشش دهد موجب قوت و افزایش کیفیت کار می‌شود و در انیمیشن سینمایی «بچه‌زنگ» هم این اتفاق رخ داده و توانسته به تولید اثر کمک کند. انیمیشن‌ها وجود دارند که کارگردانی آنها به صورت گروهی شد خیلی جلوتر از چیزی است که در ابتدا و در مرحله استوری ریل اولیه تصور آن را داشتیم.

با توجه به تجربیات اکران‌های سینمایی پیشین گروه هنرپویا نظیر «شاهزاده روم» و «فیلشاه»، انیمیشن سینمایی بایستی چه مزیت‌هایی داشته باشد تا علاوه بر جذب کودک سبب ترغیب خانواده برای تماشای اثر شود؟

حامد جعفری: حوزه کودک و نوجوان در تمام دنیا

حوزه پراهمیتی است. یکی از بزرگ‌ترین کمپانی‌های برتر

دنیا کمپانی دیزنی است که از لحاظ تولید فیلم، بخش

فیلم و محصولات جانبی عمدا در حوزه کودک فعالیت



می‌کند. از طرف دیگر انیمیشن‌ها در دنیا آن قدر برطرف‌دار و پر فروش هستند که توانسته‌اند نوع و شیوه اکران را جابه‌جا کنند. مثلا سینماهای آمریکا و جهان، قصد داشتند که اکران فیلمی از تارانتینو به عنوان یکی از فیلمسازان مهم جهان را شروع کنند، اما دیزنی قصد اکران یکی از آثار خود را داشته است و نتیجه این شده که اکثر سینما دارا فیلم تارانتینو را از روی پرده پایین آورند تا انیمیشن کمپانی دیزنی اکران شود. چرا که هم حوزه کودک و نوجوان، حوزه پولساز است و هم دیزنی به عنوان یک کمپانی بزرگ تولید فیلم، جریان‌ساز و پیش‌برنده است و این یعنی قدرت کمپانی یا استودیوی انیمیشن در صنعت سینمای جهان که حتی توانسته فیلم فیلمساز صاحب‌نامی مثل تارانتینو را هم از اکران جابه‌جا کند. از طرفی کودکان هیچ‌گاه نمی‌توانند به تنهایی به سینما بروند و همواره حداقل یکی از والدین، آنها را برای تماشای فیلم همراهی می‌کند و خود همین نیز ظرفیت دیگری برای بهبود جذب مخاطب در سینماست. چرا که معادل هر یک صندلی، چند صندلی در سینما اشغال می‌شود؛ یعنی کودک به همراه خانواده به تماشای فیلم می‌آید.

نکته دیگر این‌که اکران انیمیشن‌ها معمولا در دنیا، اکران‌های پر شور و پر حس و حالی است، چرا که این رسانه برای کودک بسیار سرگرم‌کننده است و والدین نیز عموما به خاطر کودکان‌شان به سینما می‌آیند و اکران انیمیشن‌ها بیشتر شبیه یک جشن خانوادگی است که همه دور هم و با خوشحالی به سینما آمده‌اند. پس اگر سینمای ما این خوراک را برای کودکان ایجاد و آماده نکند، این ظرفیت با محتواهای دیگری پیر می‌شود، آن هم در مورد سینمای مهمی مثل سینمای کودک، سینمایی که می‌تواند در تربیت نسل‌ها بسیار تاثیرگذار باشد و در اخلاق، سلاقی و خاطرات کودک و نوجوان کشور موثر واقع شده و نوع نگارش و رفتار آنها را تغییر دهد. به همین دلیل آثار انیمیشن از جهت مخاطب کودک، صرفا جنبه سرگرمی ندارد و جنبه‌های دیگری نیز در مورد این آثار مطرح است. از نگاه دیگر تخیل و رویای کودکان همه